

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۰۶ دسمبر ۲۰۱۸



ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۲۷

ب- تاریخ

در این بخش ابتداء گردش کار داستان غدیر توضیح داده می شود و در پی آن سایر مسائل تاریخی که حکایت از امامت علی بعد از پیامبر دارد، آورده می شود.

گردش کار غدیر

پیامبر در ذیقعدة سال دهم هجری، عازم حج شد و چون می دانست که این آخرین سفرش به زیارت خانه خداست، در خطبه خویش بعد از قربانی کردن، آن را به مردم ابلاغ کرد، و آن حجة الوداع نامیده شد. در این حج بود که پیامبر احکام حج را به طور کامل به مردم تعلیم داد. طبیعی است که پیامبر مانند سایر پیامبران و رهبران از آنچه که شالوده آن را با دست خود ریخته و مردم بدان گرویده اند، نگران بود و چون می دانست که هنوز در بین مردم به قول امروزی ها رسالتش نهادینه نشده و دشمنان و منافقین منتظر فرصت هستند تا انتقام خود را بگیرند، حال که بزودی به دیدار پروردگار خود نائل خواهد شد، چه بر سر و آن چه به یادگار گذاشته، خواهد آمد، در دل نگرانی داشت. به این مسأله نیز فکر کرده بود که چه کسی را به جانشینی خود که امامت و رهبری امت را به عهده داشته باشد و رسالتش و آن چه که وی مأمور به ابلاغ و انجامش بوده، دقیق و روشن، بعد از خودش ادامه دهنده و نشان دهنده راهش و رسالتش برای مردم باشد، مترصد بود که همچنان که در مواقع مختلف و به مناسبتهای گوناگون و با علائم و نشانه های مختلف قبلاً او را معرفی کرد بود، باز او را رسماً و به طور آشکار در این اجتماع عظیم معرفی کند. اما در این بیم و نگرانی به سر می برد که اگر او را به طور صریح و مستقیم معرفی کند، کینه و دشمنی و عصبیت های جاهلی ها علیه اش شعله ور

گردد و به نام حمایت و نگاهبانی دین، دست به کشت و کشتار بزنند و ریشه دینش را بر کنند، از معرفی او خوداری ورزید، اما همچنان نگران و مضطرب از آینده رسالت دین و پیامش بود.

امام علی نیز به صراحت به کسانی که ایشان گفتند اگر شما وصی پیامبر بودید، چرا بعد از رحلت پیامبر قیام به احقاق حق نکردید؟ پاسخ دادند: پیامبر به من فرمودند یا علی اگر امت بعد از من شایستگی و حق ترا شناختند و رعایت کردند، رهبری و زعامت آن ها را بپذیر و اگر نکردند، مبادا دست به شمشیر ببری و با قدرت حق خود را بگیری (۱۹) و در حقیقت حق این است که مردم شایسته ترین و تواناترین و عالمترین فرد را برای زعامت سیاسی خود برگزینند و اگر به هر دلیلی چنین نکردند، باز حق آن مردم است. بدین لحاظ است که پیامبر به علی می فرماید: اگر امت بعد از من شایستگی و حق ترا شناختند رهبری آن ها را بپذیر.

پیامبر بعد از مراسم حج، خطبه معروف خود را ایراد فرمودند و در هر فرازی می فرمودند: "خدایا آیا ابلاغ کردم؟ و کسان گفتند آری. پیامبر گفت: "خدایا تو شاهد باش" از جمله در آن خطبه فرمودند: "ای مردم سخنان مرا بشنوید، که نمی دانم که شاید پس از این سال شما را هرگز در این جا نبینم... بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر برای هیچ کس مال برادرش حلال نیست مگر آن که به رضای خاطر بدو ببخشد، پس به همدیگر ستم مکنید..."

پس ای مردم، گفتار مرا دریابید و سخن مرا بشنوید که من ابلاغ کردم و در میان شما چیزی وا گذاشتم که اگر بدان چنگ زنی هر گز گمراه نشوید کتاب خدا و سنت پیامبر خدا. "(۲۰) در بسیاری از روایات و احادیث و تواریخ از جمله تاریخ یعقوبی فراز آخر چنین آورده شده است: لا ترجعوا بعدی کفاراً مضلین یملک بعضکم رقاب بعض انی قد خلقت فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ الاهل بلغت؟ "مبادا پس از من کافرانی گمراه کننده شوید که بعضی از شما مالک الرقاب بعضی باشد، بدرستی که من در میان شما چیزی به جای گذاشتم که اگر بدان چنگ زنی هر گز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت من، خاندان من؛ هان من رسانیدم؟ گفتند: آری. گفت خدایا گواه باش." (۲۱) فرض را بر این می گذاریم که آن دو چیز که پیامبر فرمودند، اگر مسلمانان بدان چنگ زنی هرگز گمراه نشوند: کتاب خدا و سنت پیامبر خدا است که شیعه و سنی در آن اختلاف ندارند، گرچه در بسیاری از منابع و جاهای دیگر آمده است ثقلین را پیش شما می گذارم: الثقل الاکبر کتاب الله... و عترتی اهل بیتی: ثقل اکبر قرآن است... دیگر عترت من. (۲۲) این مسأله پیش می آید که در آن زمان چه کسی عالمتر و آگاهتر به جزئیات و زوایای سنت پیامبر که در واقع بیان قرآن در مقام عمل بود، شایسته تر است؟ توضیح این سؤال در جای خود، خواهد آمد.

بعد از آن خطبه، پیامبر در مکه ساکن نگشت و روز حرکت به کعبه در آمد و وداع کرد و رهسپار مدینه شد. در هیجدهم ذی الحجه وقتی نزدیک جُحفه که "غدیر خم" نامیده می شد و به جایی که راه مردم مصر، حجاز و عرق از یک دیگر جدا می شد، رسیدند، پیامبر در آن صحرای برهوت سوزان که حتی سایه بانی هم در آنجا وجود نداشت، دستور دادند: قافله هائی که از اینجا گذشته اند را باز گردانند و صبر کنند تا آنهایی هم که نرسیده اند، برسند که پیام مهمی را می خواهند به همه ابلاغ کنند. وقتی همه جمع شدند، برای پیامبر از جهاز شتر منبری ساختند. پیامبر در حالی که دست علی در دست داشتند، بر بالای آن قرار گرفتند، و فرمودند: من کنت مولاة علی مولاة آل من والاه و عاد من عاداه... هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست. در آن شورای عظیمی که از همه مؤمنان شرکت کننده در حج تشکیل شده بود، پیامبر علی را به مقام ولایت بعد از خود نامزد فرمودند و مسأله به قدری در آن روز روشن بود که همه شرکت کنندگان به علی بیعت کردند و این مقام را به او تبریک گفتند.

بعد از وفات پیامبر و کنار زدن علی از رهبری حکومت شورائی باز جامعه مسلمین و حتی از شوری. اقلیت ناچیزی کوشیده و می کوشند که اصلاً صورت مسأله را پاک کنند و بگویند که اصلاً چنین حادثه ای در تاریخ اسلام انجام

نگرفته است. اما چون منابع و روایات متواتر و گزارشها و اشعاری که بعضی از آنها در همان زمان و بعد از وقوع حادثه و با کسب اجازه از پیامبر، در نصب علی به مقام ولایت سروده شد، جای انکار باقی نگذاشته است و کسانی که خواسته اند صورت مسأله را پاک کنند، کوششان جز نشان دادن، بی اطلاعی خود از تاریخ، تحریف تاریخ، تحریف معانی قرآن، و قضاوت نسنجیده، چیز دیگری برایشان در بر نداشته و ندارد، چرا که روایات در این مورد به اندازه ای متواتر است که می شود گفت، در هیچ حادثه دیگری چنین تواتری وجود نداشته است.

به همین علت در این که این حادثه عظیم که در آخرین سفر پیامبر به حج اتفاق افتاده است و پیامبر در جمع شرکت کنندگان مطلب فوق را اعلان فرمودند، شیعه و سنی متفق القولند. الا این که می کوشند که معنای ولی و ولایت را تنها به دوستی توجیه و تفسیر کنند. آیا اینان و یا هر کس دیگری واقعاً فکر نمی کنند که اگر معنای ولایت دوستی و دوست داشتن علی بود، چه نیازی بود که در آن صحرای سوزان و بیابان خشک پیامبر دستور بدهند که کسانی که رفته اند برگردند و کسانی که هنوز نیامده اند، صبر کنند تا با شرکت تمامی مردم پیام خود را ابلاغ کنند؟ آیا نمی دانند که وقتی در مدینه آیت « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » (۲۳) نازل شد پیامبر مردم را دو به دو برادر هم ساخت، هر مهاجری را با انصار برادر ساخت و در همان جلسه علی را برادر خویش خواند. آیا همین یک مورد که برادر پیامبر است و پیامبر او را برادر خویش خوانده، برای دوست داشتن علی کافی نبود؟ علاوه بر آن « وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ » (۲۴)، یا « أَوْلَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ » (۲۵) هستند و یا «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ ... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۲۶) محمد رسول خدا و کسانی که با اویند... با خودشان مهربانند و...؟ و یا در مورد خواندن و رساندن سوره برائت در سال نهم هجری بر اهل حج که پیامبر گفت "سوره برائت بر اهل موسم حج هیچ کس نتواند خواندن، الا کسی که از اهل بیت من باشد. آنگاه علی (ع) را بخواند" که سوره را بر مردم بخواند (۲۷) و در موسم حج و در خطبه ای که در حجة الوداع در مکه برای مردم ایراد فرمودند از جمله فرمودند: «ان كل مسلم اخٌ للمسلم، و ان المسلمين اخوة» (۲۸) دیگر چه نیاز فوری و فوری بود که پیامبر دستور دهد، رفته ها را باز گردانند و صبر کنند تا نیامده ها برسند و در آن آفتاب سوزان و بی سایه، به مردم بگویند که خداوند به من ابلاغ کرده که به شما بگویم که باید علی را دوست داشته باشید، آیا چنین عملی از پیامبر بیشتر به مسخره شبیه نیست تا یک واقعیت و آیا یک عمل زائدی به حساب نمی آمد و مردم به ریش پیامبر نمی خندیدند که رفته ها را برگردانده و صبر کرده تا نرسیده ها برسند و وقتی همه گرد آمدند، بگویند، من شما را جمع کردم که به شما بگویم علی را دوست داشته باشید؟ ۲۵ سال بعد که علی زمام امور مسلمین را در دست گرفت، حضرت یاران و اصحاب رسول خدا که این روز تاریخی را درک کرده بودند جمع و از آنها خواست که در حضور مردم بایستند و این روز تاریخی را گواهی دهند. "سی نفر از اصحاب که شانزده نفر آنها «بدریون» بودند برخاسته و شهادت دادند. " (۲۹) البته نظر به این که قدرت جاذبه دارد و به ویژه در آن دوران که عصبیت قومی و قبیله ئی در آن جامعه حاکم بود، گروهی که در پی قبضه کردن قدرت و استقرار آن به نام دین و تحت نام خلیفه و جانشینی پیامبر بودند، پذیرش امامت و وصایت به معنای زعامت دینی و سیاسی، برای ایجاد قدرت سنگین بود، ولی چون بناچار حکومت می بایستی، از جایی مشروعیت بگیرد و بعد از رسول خدا کسانی که خود را خلیفه وی می دانستند، جز مشروعیت گرفتن از دین راه دیگری نداشتند. بدین لحاظ طبیعی بود که زیر وصایت بزنند زیرا با قبول وصایت علی به عنوان کسی که از جانب پیامبر نامزد شده و برپائی حکومت شورای باز با شرکت همه برای گزینش رهبری، راهی جز کناره گیری از قدرت برایشان باقی نمی ماند و من فکر نمی کنم که آنها به این مسأله آگاه نبوده باشند.

۲- داده های تاریخی دیگر

رابطه رسول خدا با علی و یا رابطه رسالت با امامت. در این بخش، ابتداء به سراغ تاریخ می رویم تا از لابه لای اوراق آن ببینیم، در این مورد چه به دست می دهد و آنگاه مسأله حکومت و رابطه اش با رسالت و امامت مورد کنکاش قرار می گیرد:

۱- طبری در نزول آیت « وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » (۳۰) نقل می کند:

" از علی بن ابیطالب روایت کرده اند که چون آیت « و انذر عشیرتک الاقربین..» نازل شد پیامبر مرا خواست و گفت " خداوند فرمان داده که نزدیکان خودم را بیم دهم و سخت دلگیرم که می دانی وقتی سخن آغاز کنم، با من بدی می کنند و خاموش ماندم تا جبرئیل پیامد و گفت: ای محمد اگر آنچه را فرمان یافته ای انجام ندهی خدا عذابت می کند. اینک طعامی بساز که با آنها سخن کنم و فرمائی که دارم برسانم."

پیامبر قوم را بخواند که چهل تن یکی کمتر یا بیشتر بودند. پس از خوردن غذا پیامبر خواست سخن کند، ابولهب پیشدستی کرد و گفت: " رفیقان شما را جادو کرده" روز دیگر پیامبر به من گفت: باز طعامی فراهم کن و قوم را دعوت کن" من نیز چنان کردم و کسان را بخواندم پس از غذا خوردن و نوشیدن شیر پیامبر (ص) سخن آغاز کرد و گفت:

"ای بنی عبدالمطلب به خدا هیچ کس از مردم عرب چیزی بهتر از آنچه من آورده ام برای قوم خویش نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام و خدای تعالی مرا فرمان داده که شما را به سوی آن بخوانم، کدامتان مرا در این کار یاری می کنید که برادر و وصی و جانشین من باشد؟"

و قوم خاموش ماندند و من که از همه خرد سال بودم گفتم: "ای پیامبر خدا من پشتیبان تو خواهم بود" و قوم بر خاستند و به ابوطالب می گفتند: "به تو گفت که از پسر ت اطاعت کنی" (۳۱)

۱/۱- باز طبری از قول ربیعه بن ماجد، می گوید:

یکی به علی (ع) گفت: "ای امیر مؤمنان چطور میراث پسر عمویت به تو رسید و به عمویت نرسید؟"

علی گفت: " بیائید" و سه بار گفت تا مردم فراهم شدند و گوش دادند آنگاه گفت: "پیامبر بنی عبدالمطلب را که همه کسان وی بودند بخواند و پس از غذا خوردن و نوشیدن پیامبر سخن کرد و گفت: ای بنی عبدالمطلب من به سوی شما به خصوص و سوی همه مردم مبعوث شده ام و کار دعوت مرا دیده اید، کدامتان با من بیعت می کنید که برادر و یار و وارث من باشید؟" و کس بر نخاست و من که از همه خردسالتر بودم برخاستم و پیامبر به من گفت "بنشین" پس از آن سخن تکرار کرد و سه بار گفت و هر بار من برخاستم و گفت "بنشین" و چون بار سوم شد دست خویش به دست من زد، همین سبب بود که من به جای عمویم وارث پسر عمویم شدم" (۳۲)

۲- علی به مانند هارون برای موسی

هم طبری و هم ابن اثیر و هم ابن هشام نقل کرده اند که پیامبر به هنگام رفتن به جنگ تبوک علی را به سرپرستی خانواده خود در مدینه گذاشت. " ابن اسحق گوید: پیامبر علی بن ابیطالب را به سرپرستی خانواده خود در مدینه به جای گذاشت و گفت با آنها بمان... و منافقان شایعه انداختند که علی بن ابیطالب را به جای گذاشت از آنرو که همراهی وی را خوش نداشت. و چون منافقان این سخن را بگفتند، علی سلاح بر گرفت و بیرون شد و در جرف به پیامبر رسید و گفت: "ای پیامبر خدا، منافقان پنداشته اند که مرا به جای گذاشتی از اینرو که همراهی مرا خوش نداشتی" گفت: "دروغ گفته اند، ترا برای کارهای اینجا واگذاشتم بر گرد و مراقب خانه خویش و خانه من باش، مگر خوش نداری که برای من چنان باشی که هارون برای موسی بود، جز اینکه از پی من پیغمبری نیست."

علی سوی مدینه باز گشت و پیامبر راه سفر پیش گرفت." (۳۳)

۳- پیامبر گفت: او از من است و من از اویم

طبری نقل می کند که به گفته ابوکریب: "وقتی علی بن ابیطالب پرچمداران قریش (در جنگ احد.ن.) را بکشت، پیامبر گروهی از مشرکان قریش را بدید و به علی گفت "به آنها حمله کن" و علی حمله برد و آنها را پراکند و عمرین عبدالله جمعی را بکشت. گوید: پس از آن پیامبر گروه دیگری از مشرکان قریش را بدید و به علی گفت: "به آنها حمله کن" و علی حمله برد و جمع آنها را متفرق کرد و شیبۀ بن مالک را که از قبیله عامربن لوی بود بکشت و جبرئیل گفت: "ای پیامبر خدا از خودگذشتگی این است"

پیامبر گفت: "او از من است و من از اویم"

جبرئیل گفت: "من نیز از شمایم"

گوید: "در این وقت بانگی بر آمد که شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی جز علی نیست" (۳۴)

۱/۳- همین مطلب فوق را ابن اثیر با مختصر تفاوتی در متن چنین آورده است:

در جنگ احد وقتی مسلمانان بعد از شکست اولیه قریش، تیراندازان مواضع خود را رها کردند و قریش باز گشتند و عده ای از مسلمانان را به قتل رساندند و در صدد قتل پیامبر بر آمدند علی بر ایشان تاخت و پراکنده شان ساخت. "جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا جانبازی و برادری این است. پیامبر گفت: او از من است و من از اویم. جبرئیل گفت: من هم از شمایم. گوید: در این هنگام آواز دهنده ای را شنیدند که آواز می داد: شمشیری چون ذوالفقار نباشد و جوانمرد چون علی." (۳۵)

۲/۳- خدا و پیامبرش علی را دوست دارند و به عکس.

در جنگ خیبر علی در مدینه بود. ابتداء ابوبکر پرچم را از پیامبر گرفت و برخاست و به سختی جنگید و باز گشت و آنگاه عمر آن را برداشت و پیکاری سنگین تر از آن کرد و باز پس آمد. گزارش به پیامبر خدا رسید و او گفت: "سوگند به خدا، بی گمان فردا درفش را به کسی دهم که خداوند و پیامبرش را دوست می دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می دارند و او دژها را به زور شمشیر و بازوی خود فرو می گیرد." علی در آنجا نبود. او را درد چشم گرفته بود و از اینرو در مدینه مانده بود. چون پیامبر خدا این سخن بر زبان آورد، قریشیان برای به دست آوردن این پایگاه گردن کشیدند و با یک دیگر به گفت و گو پرداختند که این مرد خوشبخت که باشد. بامداد شد و علی سوار بر اشتر خود فرا رسید و آن را نزدیکی سرپرده پیامبر خدا(ص) فرو خواباند... آنگاه پیامبر پرچم را به او داد" و علی دژها را گشود." (۳۶)

۳/۳- مسعودی به طور مختصر و مفید چند مطلب تاریخی فوق را در یکجا جمع کرده چنین نقل می کند، پیامبر (ص) وقتی میان اصحاب خویش برادر خواندگی آورد به حضرت علی گفت: "تو برادر منی" او همسنگ نداشت و هم گفتار او که "تو نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی و هم گفتار او علیه الصلوة و السلام که "هر که من مولای اویم علی مولای اوست. خدایا با هر که دوست وی باشد دوستی کن و هر که دشمن او باشد دشمنش بدار" و هم دعای پیامبر هنگامی که انس مرغ بریان را پیش وی آورده بود که "خدایا محبوبترین خلق خویش را پیش من بفرست که با من از این مرغ بخورد" و علی علیه اسلام پیامد" (۳۷)

۴- امر بلاغ جز بر پیامبر و یا کسی از او نیست.

در سال نهم هجری در موسم حج ابوبکر از جانب پیامبر سالار حج بود سوره برائت بر پیامبر نازل شد و پیامبر علی را فرستاد که این سوره را بر اهل حج بخواند و پیامبر در پاسخ به این سؤال که چون ابوبکر امیر حج است چرا سوره را

او بر مردم نخواند؟ پیامبر پاسخ دادند: "هیچ کس جز من یا کسی از من عهده دار بلاغ نشود" (۳۸). مطلب فوق را هم ابن هشام و هم یعقوبی با اندکی تفاوت در بیان جملات ذکر کرده اند. (۳۹)

با وجودی که همه چیز از جمله تمامی وسائل ارتباط جمعی آن روزی در اختیار مخالفان حضرت علی بوده است اما برای کسانی که بخواهند بدون هیچ حب و بغضی حقیقت را دریابند، تاریخ به روشنی گواهی می دهد که پیامبر به مناسبت‌های گوناگونی که پیش می آمده علی را به جانشینی و وصی بعد از خود، معرفی کرده است. اصلاً در آن دورن داده های فوق بحثی از ریاست و حکومت در میان نبوده است، اما تداوم رسالت و بلاغت چرا. و پیامبر او را وصی تداوم رسالت خویش می کرد و نه حقوق مردم که از جمله حق داشتن اختیار تعیین سرنوشت خود به دست خود است.

۵- تزویج فاطمه به علی به امر خدا

با وجودی که از کبار اصحاب رسول خدا از فاطمه دخت رسول خواستگاری می کردند، پیامبر پاسخی نمی داد. اما دو ماه پس از ورود رسول خدا به مدینه علی با فاطمه ازدواج کرد. "با این که گروهی از مهاجران او را از رسول خدا خواستگاری کرده بودند و چون او را به علی داد به سخن آمدند. پس رسول خدا فرمود: ما انا زَوْجَتَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوْجَةُ» من فاطمه را به علی تزویج نکرده ام بلکه خدا او را تزویج کرد." (۴۰) پس از آن که پیامبر فرمود که این ازدواج به امر خداوند صورت گرفته است، خواستگاران خاموش شدند.

۶- مشخص کردن اهل بیت در مباحله

تمامی تواریخ صراحت دارند که پیامبر در روز مباحله به عنوان خانواده خود حسن و حسین و فاطمه و علی را برای انجام مباحله با خود آورد. پیامبر به اسقف نجران نامه نوشت: "به نام خدا، از محمد پیامبر خدا به اسقفهای نجران، به نام خدا، پس همانا من ستایش می کنم با شما (سپاس می گزارم نزد شما) خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، اما پس از آن، پس همانا شما را از پرستش بندگان پرستش خدا، و از ولایت بندگان به ولایت خدا دعوت می کنم، پس اگر ابا کردید، جزیه دهید و اگر ابا کردید شما را به جنگ بخوانم، والسلام." (۴۱)

اهل نجران با بزرگان خود نزد پیامبر آمدند و سوالهای مختلفی مطرح کردند، بعد از دریافت پاسخ خود، باز به انکار برخاستند که خداوند آیت مباحله را نازل فرمود:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ

"پس بعد از آنچه از دانش بر تو فرود آمده است در باره او با تو ستیز کنند، پس بگو بیایید تا پسران خودمان و پسران شما و زنان خودمان و زنان شما و خود همامان و خود هاتان را بخوانیم سپس نفرین کنیم پس لعنت خدا بر دروغگویان قرار دهیم." (۴۲)

آنها به مباحله راضی شدند و چون موعد مباحله شد و آنها دیدند که پیامبر "در حالیکه دست حسن و حسین را گرفته داشت و فاطمه پشت سر و علی بن ابی طالب پیش رویش بودند،... ابو حارثه گفت اینان همراه او کیستند؟ گفتند: این پسر عمویش و این دخترش و این دو پسر، پسرانش هستند... ابو حارثه گفت با تو مباحله نمی کنیم لیکن به تو جزیه می دهیم. سپس صلحنامه نوشتند. ... بعد از صلحنامه نجرانیان گفتند:

ای رسول خدا راستی ما بیم داریم که ما را به جنایت دیگران بگیری. پیامبر گفت تا نوشته شد: «و لا يُؤخذُ أحداً بجنایةٍ غیره» «کسی جنایت دیگری گرفته نشود» بر این نوشته عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه گواه شدند و علی بن ابیطالب آن را نوشت. (۴۳)

آیا داده های مسلم تاریخی که در فوق تشریح شد، به تنهایی نمی رساند که امام علی نزد رسول خدا جایگاه ویژه ای دارد که احدی را با آن برابری نمی کند؟ من گمان نمی کنم که اگر کسی از روی بی طرفی به رویداد های تاریخی فوق نگاه کند، به این نتیجه نرسد که رسول خدا علی را شایسته ترین فرد برای جانشینی بعد از خودش می دانسته اما نگران عواقب و آشکار کردن مکنونات قلبی خود بوده که در نهایت خداوند نگرانی او را با فرستادن پیامش آن را برطرف کرده و رسول خدا، به همین علت به امر خداوند او را در غدیر خم به مردم معرفی کرده است و بدرستی امام شافعی می گوید: "در شگفتم از مردی که دشمنان، کینه توزانه، فضائلش را پنهان داشتند و دوستانش، از ترس آن را آشکار نکردند، با این حال، آنقدر فضیلت برای او ذکر شده که زمین و آسمان را پر کرده است." (۴۴)

ادامه دارد

مراجعات:

- ۱۹- نهج البلاغه، خطبه ۳۷.
- ۲۰- تاریخ طبری، محمد جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ۱۲۷۸-۱۲۷۶.
- ۲۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج اول، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۵۰۷.
- ۲۲- همان سند، ص ۵۰۸-۵۰۹.
- ۲۳- قرآن، سوره حجرات، آیت ۱۰.
- ۲۴- سوره توبه، آیت ۷۱.
- ۲۵- قرآن، سوره انفال، آیت ۷۲.
- ۲۶- قرآن، سوره فتح، آیت ۲۹.
- ۲۷- سیرت رسول الله، مشهور به سیره النبی، ج ۲، ص ۱۰۰۱.
- ۲۸- سیرت رسول الله، مشهور به سیره النبی، ج ۲، ص ۱۰۶۳.
- ۲۹- همراه ... با راستگویان، سید محمد تیجانی سماوی، ترجمه مهری، ص ۱۳۶، به نقل از: مسند امام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۷۰، ج ۱، ص ۱۱۹؛ خسائس نسائی، ص ۹۶؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۷؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۱؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۸ و...
- ۳۰- قرآن، سوره شعراء، آیت ۲۱۴.
- ۳۱- ترجمه تاریخ طبری، ج سوم، ص ۸۶۶-۸۶۵.
- ۳۲- همان سند، ص ۸۶۸.
- ۳۳- ترجمه تاریخ طبری، ج چهارم، ص ۱۲۳۴، تاریخ کامل، ابن اثیر، ترجمه ج سوم، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۱۱۴۱ و سیرت رسول الله، مشهور به سیره النبی، ترجمه و اشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدا نی، ج دوم، ص ۱۰۰۱.
- ۳۴- همان سند، جلد سوم، ص ۱۲۰۶-۱۲۰۷.
- ۳۵- تاریخ کامل عزالدین ابن اثیر، ج ۳، چاپ دوم ۱۳۷۴، ترجمه از دکتر سید حسین روحانی، ص ۹۸۹.
- ۳۶- همان سند، ج ۳، ص ۱۰۹۶. طبری و یعقوبی نیز آن را عیناً نقل کرده اند (ترجمه تاریخ طبری، جلد سوم ص ۱۱۴۶. یعقوبی ج اول، ص ۴۱۵).
- ۳۷- مروج الذهب، مسعودی، جلد اول، ترجمه، ص ۷۸۵.
- ۳۸- تاریخ طبری، ج ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۲۵۳-۱۲۵۲.

- ۳۹- سیرت رسول الله، مشهور به سیره النبی ، ترجمه و اشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدا نی، ج دوم ، ص ۱۰۰۱ و تاریخ یعقوبی ج اول، ترجمه آیتی، چاپ سوم ص ۴۴۱ .
- ۴۰- تاریخ یعقوبی، احمدبن یعقوب، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، ص ۴۰۱ .
- ۴۱- تاریخ یعقوبی، احمدبن یعقوب، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، ص ۴۴۹ .
- ۴۲- قرآن سوره آل عمران آیت ۶۱ .
- ۴۳- تاریخ یعقوبی، احمدبن یعقوب، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، ص ۴۴۹-۴۵۲ .
- ۴۴- آنگاه... هدایت شدم دکتر محمد تیجانی سماوی ، ترجمه مهری ، ج ۱، ص ۲۳۳ .